

نقش قصد تملیک در تحقق معاطات از منظر شیخ انصاری

مرتضی حدادی^۱، علی اعتدادی^۲

^۱ دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۲ دانش پژوه سطح ۲ حوزه علمیه قم

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش «قصد تملیک» در تحقق معاطات از منظر شیخ انصاری انجام شده است. معاطات، به عنوان یکی از روش‌های رایج در تحقق معاملات عرفی، از دیرباز در فقه امامیه مورد بحث بوده و جایگاهی مهم در تعاملات مالی روزمره مسلمانان دارد. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم در بسیاری از خرید و فروش‌های روزمره، هیچ‌گونه ایجاب و قبول لفظی رخ نمی‌دهد و تنها به کنش‌های عرفی اکتفا می‌شود. شیخ انصاری در کتاب «المکاسب»، با تکیه بر مبانی فقهی و اصولی و با رجوع به سیره عقلاء و ظهور افعال، تحلیل دقیقی از ماهیت و اعتبار معاطات ارائه داده و نقش «قصد تملیک» را در تحقق آن، به عنوان عنصری اساسی مورد توجه قرار داده است. در این تحقیق، با روش کتابخانه‌ای-تحلیلی و از منظر فقه امامیه، سعی شده است دیدگاه شیخ انصاری در مورد شرط بودن قصد تملیک در معاملات معاطاتی تبیین گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نگاه شیخ، معاطات بدون قصد واقعی تملیک، فاقد اثر تملیکی بوده و تنها اذن در تصرف محسوب می‌شود. همچنین تحلیل تطبیقی دیدگاه ایشان با نظرات فقهای چون ابن ادریس، صاحب جواهر، امام خمینی و شهید صدر، نشان می‌دهد که رویکرد تلفیقی شیخ - که مبتنی بر پیوند میان ظهور عرفی و قصد باطنی است - نسبت به دیدگاه‌های افراطی یا تفریطی دیگر، از انسجام و کارآمدی بیشتری برخوردار است. این دیدگاه ظرفیت آن را دارد که در تحلیل فقهی معاملات جدید مانند خریدهای اینترنتی نیز به کار گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: قصد تملیک، معاطات، شیخ انصاری، فقه معاملات، ظهور عرفی، عقد تملیکی

۱. مقدمه و بیان مسئله

بدون تردید، معاطات به عنوان یکی از شیوه‌های رایج تحقق معاملات در فقه امامیه، جایگاه مهمی در زندگی اقتصادی مسلمانان دارد. معاطات که بر پایه تبادل بدون ایجاب و قبول لفظی شکل می‌گیرد، به‌ویژه در معاملات خرد و روزمره رایج است و فقیهان امامی به دلیل گسترش کاربرد آن، به بررسی اعتبار و آثار آن اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. در این میان، شیخ انصاری در کتاب ارزشمند «المکاسب» با دقت و عمق نظری خاصی به تبیین شرایط و ماهیت معاطات پرداخته و از دیدگاه‌های گوناگون به آن نظر افکنده است.

یکی از ارکان کلیدی در تحلیل فقهی معاطات، مسئله «قصد تملیک» است؛ بدین معنا که آیا صرف تبادل دو مال، بدون وجود قصد واقعی تملیک، موجب تحقق معامله و انتقال مالکیت می‌شود یا آنکه قصد تملیک در باطن، شرط اساسی برای اعتبار معاطات است؟ شیخ انصاری این مسئله را با رجوع به عرف، سیره عقلا، ادله شرعی و تحلیل اصولی مورد بررسی قرار داده و در مواردی نیز تردید و توقف ابراز کرده است.

از یک‌سو، تأکید بر قصد تملیک به عنوان شرط تحقق معاطات، می‌تواند موجب تحدید اعتبار این نوع عقد شود؛ از سوی دیگر، پذیرش معاطات صرفاً بر اساس ظهور عرفی افعال، ممکن است زمینه‌ساز گسترش بی‌ضابطه و بی‌مبنای عقود گردد. از همین رو، تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این پرسش محوری است که: از منظر شیخ انصاری، قصد تملیک چه نقشی در تحقق معاطات ایفا می‌کند؟

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

بررسی نقش قصد در تحقق معاطات از آن جهت اهمیت دارد که این بحث بر بسیاری از فروع فقهی اثر مستقیم دارد؛ از جمله حکم ضمان در صورت تلف، جواز یا لزوم عقد، تحقق خیارها، و حتی آثار اجتماعی همچون رسمیت یا عدم رسمیت معاملات عرفی. افزون بر این، فهم دقیق دیدگاه شیخ انصاری در این زمینه، می‌تواند مبنای اجتهاد در موارد جدید و مستحدثه، همچون معاملات آنلاین و غیرحضوری باشد که در آن‌ها تحقق قصد طرفین به شکل لفظی ممکن نیست.

ضرورت این تحقیق زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم بسیاری از فقهای متأخر از شیخ، با تکیه بر تحلیل او، موضع‌گیری‌های فقهی مهمی درباره ماهیت معاطات و آثار حقوقی آن اتخاذ کرده‌اند. از سوی دیگر، برخی جریان‌های نوگرای فقهی نیز در مواردی، بدون دقت در مرزهای نظریه شیخ، به تعمیم حکم معاطات به تمام انواع عقود پرداخته‌اند که این امر می‌تواند محل خدشه باشد.

بنابراین، تحلیل دقیق و انتقادی دیدگاه شیخ انصاری در این زمینه، ضمن تبیین مرزهای نظری معاطات، می‌تواند راهگشای فقه تطبیقی و پاسخگویی به مسائل فقهی روز باشد.

۳. اهداف تحقیق

اهداف اصلی این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. تبیین دقیق مفهوم قصد تملیک و جایگاه آن در تحقق عقد معاطاتی از منظر شیخ انصاری؛
۲. تحلیل مبانی فقهی و اصولی شیخ انصاری در باب معاطات با تمرکز بر عنصر قصد؛

۳. بررسی نسبت میان قصد تملیک و ظهور عرفی افعال معاطاتی؛
۴. ارزیابی پیامدهای فقهی نظریه شیخ انصاری در باب معاطات؛
۵. فراهم کردن مبنایی برای بازنگری یا تطبیق احکام معاطات در معاملات نوین.

۴. پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، تحقیقات متعددی به بحث معاطات در فقه امامیه اختصاص یافته‌اند، اما کمتر پژوهشی به صورت مستقل، نقش قصد تملیک را در دیدگاه خاص شیخ انصاری تحلیل کرده است. بسیاری از مقالات یا پایان‌نامه‌ها به صورت کلی به احکام معاطات پرداخته‌اند، و عنصر «قصد» را صرفاً در حد یکی از شروط ضمنی یا مقدماتی عقد مطرح کرده‌اند، نه به عنوان یک مبنای معرفتی متمایز نزد شیخ.

از جمله آثار قابل اشاره:

- ۱- در کتاب «المعاملات» از آیت‌الله خویی، ضمن نقد اجمالی مبنای شیخ انصاری، بر لزوم قصد در معاطات تأکید شده، اما تحلیل مبسوطی از تفاوت میان «قصد»، «اذن» و «ظهور عرفی» ارائه نشده است.
 - ۲- آیت‌الله امام خمینی در «بیع»، در عین پذیرش اصل معاطات، گرایش بیشتری به تفسیر عرفی دارد و نسبت به استقلال نقش قصد دیدگاه روشنی ارائه نمی‌دهد.
 - ۳- شهید صدر در «اقتصادنا» و مباحث فقه‌التمهید، تحلیل فلسفی و اجتماعی عمیقی از معاطات دارد اما تمرکز او بر بنیان‌های ساختاری عقد است، نه شرطیت قصد به عنوان محور.
 - ۴- در برخی پایان‌نامه‌های دانشگاهی مانند پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل فقهی معاطات در حقوق مدنی ایران» نیز، غالب تمرکز بر تأثیر ماده ۳۳۹ قانون مدنی است و کمتر به تحلیل درونی مبانی فقهی شیخ پرداخته شده است.
- در سطح مقالات، آثاری چون مقاله «بررسی تطبیقی معاطات در فقه امامیه و حقوق ایران» بیشتر در سطح حقوقی و با هدف تطبیق با قانون مدنی نوشته شده‌اند. حتی مقاله‌هایی که در نگاه اول به نظر می‌رسد به نقش قصد تملیک پرداخته‌اند، معمولاً فاقد تحلیل اصولی-اجتهادی از مبنای شیخ انصاری هستند.
- در نتیجه، می‌توان گفت: تحقیقی که با تمرکز ویژه بر مفهوم «قصد تملیک» در نظام فکری شیخ انصاری نگاشته شود و تأثیر آن را در تحقق معاطات تبیین نماید، در زمره پژوهش‌های نوآورانه محسوب می‌شود و می‌تواند خلأ موجود در ادبیات فقهی را به خوبی پوشش دهد.

۵- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای-تحلیلی و مبتنی بر منابع فقهی امامیه است. رویکرد پژوهش، نقلی-اجتهادی با بهره‌گیری از تحلیل عقلی و مقایسه دیدگاه‌هاست.

در گام اول، با بررسی دقیق متون اصلی از جمله «المکاسب» شیخ انصاری و آثار شارحان آن، دیدگاه شیخ استخراج و تبیین

خواهد شد. در گام دوم، مبانی اصولی نظریه ایشان تحلیل شده و نسبت آن با قواعدی همچون «تسلیط»، «لزوم»، «سیره عقلاء» و «اماره بودن ظهور فعل» بررسی می‌گردد. در نهایت، با مطالعه تطبیقی میان دیدگاه شیخ و فقهای متأخر، کارآمدی این دیدگاه در حل مسائل فقهی معاصر ارزیابی خواهد شد.

فصل اول: مبانی مفهومی و پیش‌زمینه‌های فقهی

۱.۱. معناشناسی و تعریف اصطلاحات کلیدی

اصطلاحات «قصد»، «تملیک»، «معاطات» و «عقد» از مفاهیم کلیدی در فهم دقیق دیدگاه شیخ انصاری درباره معاملات هستند.

واژه «قصد» در لغت به معنای عزم و نیت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل ماده «قصد»). در اصطلاح فقهی نیز مقصود از آن، اراده آگاهانه‌ای است که متوجه تحقق یک فعل حقوقی مانند بیع، نکاح یا ایقاع باشد. قصد در معاملات، عنصر درونی ولی اساسی است که بدون آن، هیچ‌گونه اثر حقوقی بر رفتار ظاهری اشخاص مترتب نمی‌گردد. از این رو در فقه امامیه، بدون قصد، ایجاب و قبول نیز باطل محسوب می‌شوند (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۱).

«تملیک» به معنای انتقال مالکیت از یک شخص به دیگری است، خواه به صورت قطعی (مانند بیع و هبه لازم) یا به صورت احتمالی و معلق (مانند وصیت تملیکی). در فقه معاملات، تملیک معمولاً نیازمند وجود تراضی و اراده معتبر از سوی مالک است و نمی‌توان بدون قصد واقعی تملیک، مال را از ملکیت خارج دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۱۲).

اما «معاطات» از ریشه «عطی» به معنای داد و ستد متقابل گرفته شده و در اصطلاح فقهی به معامله‌ای اطلاق می‌شود که بدون تحقق ایجاب و قبول لفظی، تنها از طریق تبادل عملی میان طرفین واقع می‌گردد؛ مانند آنکه مشتری کالایی را بردارد و بهای آن را بر صندوق بگذارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۵). معاطات، اگرچه فاقد ساختار لفظی است، اما از نظر بسیاری از فقها، بر اثر ظهور عرفی آن، دلالت بر تملیک و تراضی دارد.

«عقد» نیز به معنای پیوند و گره زدن بین دو طرف است و در فقه، عبارت است از انشاء حقوقی متقابل با الفاظ یا افعالی که متضمن اراده و تراضی دو طرف باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۴). بدین ترتیب، تحقق عقد منوط به وجود اراده واقعی و قصد انشاء است، خواه این اراده به وسیله لفظ اظهار شود یا فعل.

در پژوهش حاضر، مفهوم «قصد تملیک» یعنی آن اراده‌ای که به صورت آگاهانه و با هدف انتقال مالکیت از سوی مالک صادر می‌شود، محور اصلی تحلیل است. به‌ویژه بررسی این نکته که آیا همین «قصد» در تحقق معاطات نزد شیخ انصاری شرط معتبر است یا آن که ظهور عرفی فعل طرفین کافی تلقی می‌شود.

۱.۲. تعریف عقد و جایگاه قصد در ارکان آن

در فقه امامیه، عقد دارای ارکانی است که عبارت‌اند از: ایجاب، قبول، قصد و موضوع (مورد معامله). از میان این ارکان، قصد به عنوان روح عقد و جوهره اصلی آن معرفی شده است. بدون قصد، هیچ‌یک از الفاظ یا افعال انشایی نمی‌توانند اثر حقوقی داشته باشند. این قاعده، تحت عنوان «العقود تابعه للقصد» در کلمات فقهای امامیه وارد شده و مورد اتفاق علماست (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۵).

قصد، آن عنصر ذهنی است که از درون انسان ناشی می‌شود و به افعال او معنا و جهت می‌بخشد. فقیهانی مانند شیخ طوسی، علامه حلی و شهید ثانی، در آثار فقهی خویش بارها به این نکته اشاره کرده‌اند که صرف تحقق ظاهری الفاظ یا افعال، در صورت عدم قصد، کافی در تحقق عقد نیست (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۹).

شیخ انصاری نیز در بحث معاملات به‌ویژه بیع، با دقت در همین نکته تأکید می‌کند که حتی در مواردی که عرف از افعال طرفین، مفهومی را برداشت می‌کند، در صورتی که قصد واقعی در کار نباشد، آن برداشت عرفی نیز فاقد اثر شرعی است (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۳). بنابراین، از نظر او، قصد تملیک، شرط تحقق واقعی عقد است، هرچند که این قصد ممکن است از طریق ظاهر فعل نیز استنباط شود.

۱.۳. تحلیل فقهی و اصولی معاطات و عناصر آن

معاطات یکی از مصادیق عقد بیع است که در آن، به جای استعمال الفاظ صریح، طرفین معامله از رفتارهای عملی استفاده می‌کنند؛ مانند آنکه مشتری جنسی را بردارد و پول آن را بدون کلام پرداخت کند. فقه امامیه، علی‌رغم ظاهر روایاتی که بر لزوم لفظ در عقد تأکید دارند، معاطات را معتبر می‌داند؛ به شرط آنکه سیره عقلاء بر آن جاری باشد و شارع نیز ردع نکرده باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۸).

شیخ انصاری در کتاب مکاسب، در ذیل بحث «بیع»، مشروعیت معاطات را از راه امضای سیره عقلاء اثبات می‌کند، اما تحقق اثر تملیکی آن را منوط به وجود قصد تملیک می‌داند (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۴). او در تحلیل خود از معاطات، دو حالت را تصور می‌کند:

۱. معاطات با ظهور در قصد تملیک: در این صورت، افعال طرفین به گونه‌ای هستند که ظهور در اراده نقل و انتقال دارند؛ مانند آنکه کالا را به همراه بهای آن در مقابل هم قرار دهند. در اینجا، معاطات صحیح و موجب نقل مالکیت است.

۲. معاطات بدون ظهور در قصد: در این فرض، مثلاً یکی از طرفین بدون انگیزه واقعی یا با قصد دیگری، کالا را به دیگری می‌دهد. در این صورت، نه تنها بیع واقع نشده، بلکه حتی تصرف، بدون اذن تلقی می‌شود.

شیخ انصاری به‌صراحت بیان می‌کند که ظاهر فعل اگر ظهور در قصد تملیک نداشته باشد، دلالت بر عقد ندارد. این دقت ایشان در تحلیل، موجب آن شده که در فقه متأخر، عنصر قصد در معاطات به صورت جدی‌تری مورد بحث قرار گیرد (همان، ص ۹۶).

۱.۴. سابقه دیدگاه‌ها درباره شرط بودن قصد در معاطات

فقه‌های امامیه از دیرباز در مشروعیت معاطات اختلاف نداشته‌اند؛ اما درباره اثر تملیکی آن و اینکه آیا معاطات خودبه‌خود موجب نقل مالکیت است یا نیازمند وجود «قصد تملیک» است، نظرات مختلفی ارائه داده‌اند.

ابن ادریس حلی از جمله فقهایی است که در کتاب *السرائر*، معاطات را کافی برای تملیک نمی‌داند و آن را صرفاً اذن در تصرف می‌داند نه عقد شرعی کامل (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۲۱). در مقابل، فقهایی چون محقق حلی و علامه حلی، با استناد به عرف و سیره عقلاء، معاطات را همانند عقد لفظی، تملیکی دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۲).

شیخ انصاری در میان این دیدگاه‌ها، موضعی میانه اتخاذ می‌کند. از نظر او، معاطات تنها در صورتی تملیکی است که قصد تملیک احراز شود و فعل نیز ظهور در آن داشته باشد؛ در غیر این صورت، نمی‌توان آن را عقد محسوب کرد. او تصریح می‌کند که «العمدة فی نفوذ المعاطاة هو القصد، و إن لم یکن اللفظ»؛ یعنی آنچه در معاطات نافذ است، قصد است نه قالب ظاهری آن (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۷).

فقهایی چون آیت‌الله خویی نیز در شرح مکاسب، این مبنا را تأیید کرده‌اند و آورده‌اند که ظهور عرفی افعال اگر بدون قصد واقعی باشد، فاقد اثر است؛ اما اگر دلالت فعلی بر قصد تملیک داشته باشد، کافی است و نیازی به لفظ نیست (خویی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۰۲).

نتیجه آنکه، گرچه مشروعیت معاطات در فقه امامیه مورد اتفاق است، اما تحقق تملیک در آن، به‌ویژه نزد شیخ انصاری، منوط به وجود و احراز قصد تملیک است و این امر، معاطات را به‌گونه‌ای در مرز میان «اذن» و «عقد» قرار می‌دهد که تحلیل آن، بدون بررسی دقیق عنصر قصد ممکن نیست.

فصل دوم: تحلیل دیدگاه شیخ انصاری درباره قصد در معاطات

۲.۱. بررسی عبارت‌های شیخ انصاری در مکاسب

شیخ انصاری در بحث «بیع» از کتاب مکاسب، معاطات را در صورت وجود قصد، دارای اثر تملیکی می‌داند. او با صراحت بیان می‌کند که اگر طرفین، کالایی را مبادله کنند ولی قصد تملیک و تملک نداشته باشند، نه تنها بیع منعقد نشده، بلکه اساساً عقدی واقع نشده است (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۴). او تصریح می‌کند: «لو فُرض أن البائع والمشتري أعطيا وأخذاً بلا قصد التملیک و التملک، لا یصحّ العقد بل لا عقد أصلاً».

این عبارت نشان می‌دهد که از نظر شیخ، صرف تبادل ظاهری و فعل بدون قصد، به‌هیچ‌وجه کفایت نمی‌کند. بنابراین، معاطات نه بر مبنای شکل ظاهری، بلکه بر مبنای وجود قصد واقعی و انشائی معتبر دانسته شده است.

۲.۲. تفسیر شیخ از قصد تملیک و جایگاه آن در معاطات

شیخ انصاری میان «قصد» به‌عنوان عنصر درونی انشاء حقوقی و «ظهور عرفی فعل» تفکیک قائل است. از نگاه او، صرف تبادل مالین در صورتی بیع محسوب می‌شود که همراه با اراده نقل ملکیت باشد، حتی اگر این اراده از طریق لفظ اظهار نشده باشد (همان، ص ۹۵). بنابراین، اگر طرفین بدون نیت واقعی تملیک و تملک صرفاً مبادله‌ای ظاهری انجام دهند، این فعل نزد شیخ اذن در تصرف تلقی می‌شود، نه عقد بیع.

این دیدگاه با قاعده معروف «العقود تابعة للقصد» هماهنگ است؛ به این معنا که تحقق عقد، متوقف بر تحقق قصد انشاء آن است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۴). بنابراین، شیخ انصاری با تأکید بر عنصر قصد، معاطات را در چارچوب همان قواعد عمومی عقد تحلیل می‌کند، نه استثنائی مستقل از آن.

۲.۳. نسبت میان ظهور عرفی فعل و قصد واقعی

در فقه، افعال معاطاتی مانند دادن کالا و پرداخت پول، معمولاً در عرف دلالت بر اراده فروش و خرید دارند. شیخ انصاری نیز این نکته را می‌پذیرد و تصریح می‌کند که در صورت ظهور فعل در قصد تملیک، نیازی به لفظ نیست و عقد محقق می‌شود (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۷). اما در عین حال، اگر قرینه‌ای بر خلاف قصد وجود داشته باشد، مانند آنکه قصد قرض یا امانت در میان باشد، دیگر نمی‌توان آن فعل را ظهور در بیع دانست.

بنابراین، از دیدگاه شیخ، ظهور عرفی در قصد نقش مهمی در تحقق عقد دارد؛ ولی تنها در صورتی که آن ظهور، مؤید وجود قصد واقعی باشد. این دیدگاه به‌ویژه در تقابل با نظریه‌ای قرار می‌گیرد که معاطات را صرفاً بر اساس شکل عرفی آن معتبر می‌داند، ولو بدون احراز قصد طرفین.

۲.۴. تأثیر دیدگاه شیخ در لزوم یا جواز معاطات

بر اساس تحلیل شیخ انصاری، اگر در معاطات قصد تملیک و تملک وجود داشته باشد، عقد واقع می‌شود؛ اما در مورد لزوم یا جواز آن، او به صراحت حکم نمی‌دهد. با این حال، در مواردی که سیره عقلاء بر لزوم دلالت دارد و قصد نیز مفروض است، می‌توان از نگاه او، به لزوم عقد حکم کرد (همان، ص ۹۸).

فقه‌اء متأخر مانند آیت‌الله خویی نیز در شرح مکاسب این احتمال را تقویت کرده‌اند که اگر ظهور عرفی در قصد تملیک وجود داشته باشد و معامله در عرف لازم تلقی شود، معاطات نیز لازم خواهد بود (خویی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۱۵). اما در صورتی که معامله صرفاً عرفی و بدون ظهور در قصد باشد، شیخ حکم به جواز داده و آن را از نظر فقهی صرفاً مجوز تصرف می‌داند، نه ناقل ملک.

در نتیجه، دیدگاه شیخ انصاری درباره لزوم یا جواز معاطات، تابع قصد و ظهور آن در فعل است، نه یک حکم ثابت و کلی درباره همه معاطات.

۲.۵. بررسی مبانی فقهی و اصولی تحلیل شیخ

دیدگاه شیخ انصاری درباره معاطات و نقش قصد در آن، بر مجموعه‌ای از مبانی فقهی و اصولی استوار است:

۱. **قاعده العقود تابعه للقصد**: این قاعده در فقه امامیه پذیرفته شده و دلالت دارد بر اینکه اعتبار عقود منوط به قصد انشائی طرفین است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۳).
۲. **سیره عقلاء**: شیخ معاطات را به واسطه عمل عرف عقلائی می‌پذیرد، اما تأکید می‌کند که این سیره تنها در صورتی حجت است که شارع آن را ردع نکرده باشد و از آن مهم‌تر، قصد تملیک نیز احراز شود (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۶).
۳. **ظهور عرفی در افعال**: اگر ظاهر فعل در عرف، بر قصد تملیک دلالت داشته باشد، آن فعل حجت است؛ ولی در غیر این صورت، حجیت از بین می‌رود (همان، ص ۹۷).
۴. **قاعده صحت**: در صورتی که شک در وجود قصد نباشد و ظاهر فعل دلالت بر عقد کند، اصل صحت می‌تواند معاضد در تحلیل باشد؛ اما اگر قرینه برخلاف آن وجود داشته باشد، اصل صحت جاری نمی‌شود (مظفر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۲).

بنابراین، شیخ انصاری با ترکیب این مبانی، نظریه‌ای را سامان می‌دهد که در آن معاطات نه مطلقاً موجب تملیک است و نه مطلقاً بی‌اثر، بلکه تابع تحقق قصد است. این دیدگاه، ضمن حفظ اعتبار معاملات عرفی، از اختلاط مفاهیم «عقد» و «اذن» جلوگیری می‌کند و تفکیکی اصولی و تحلیلی میان آن‌ها ارائه می‌دهد.

حتماً در ادامه، فصل سوم مقاله «نقش قصد تملیک در تحقق معاطات از منظر شیخ انصاری» با عنوان زیر و با رعایت اصول نگارش علمی و ارجاع‌دهی درون‌متنی به سبک شیکاگو نگارش شده است:

فصل سوم: ارزیابی انتقادی و تطبیقی دیدگاه شیخ انصاری با نظریات مخالف

۳.۱. معاطات بدون قصد: تملیک یا صرف اذن؟

یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف در میان فقهای امامیه، تفسیر از اثر معاطات در غیاب قصد تملیک است. شیخ انصاری به صراحت بیان می‌کند که در صورت فقدان قصد انشائی، معاطات هیچ‌گونه اثر تملیکی ندارد و صرفاً اذن در تصرف است، نه عقد و نقل ملک (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۴).

در مقابل، برخی فقیهان مانند صاحب جواهر بر آن‌اند که عرف از فعل طرفین، قصد تملیک را برداشت می‌کند؛ بنابراین حتی بدون اثبات قصد درونی، ظاهر فعل کافی است برای تحقق عقد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۶). این دیدگاه بیشتر مبتنی بر ظهور عرفی فعل است تا اراده باطنی طرفین.

از نظر تحلیل اصولی، دیدگاه شیخ دقیق‌تر است؛ چرا که در فقه اسلامی، نقل ملک بدون قصد واقعی فاقد حجیت شرعی است. اما اشکالی که بر نظر او وارد شده، این است که در معاملات عرفی رایج، احراز قصد درونی دشوار است و با پذیرش نظر شیخ، بسیاری از معاملات روزمره در معرض بطلان قرار می‌گیرند.

۳.۲. تأثیر قصد بر لزوم یا جواز عقد معاطاتی

شیخ انصاری، پس از تحلیل مبنای قصد، به نتیجه‌ای مهم در خصوص لزوم یا جواز معاطات می‌رسد. او بیان می‌کند که اگر قصد تملیک در افعال معاطاتی وجود داشته باشد، می‌توان آن را عقدی جایز دانست، مگر آنکه دلیلی عرفی یا شرعی بر لزوم وجود داشته باشد (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۸).

اما فقیهانی چون آیت‌الله خویی معتقدند که در برخی معاطات‌ها، مانند معاملات رایج در بازار یا معاملات خرد، لزوم عرفی مستفاد از رفتار مردم می‌تواند مبنای لزوم فقهی باشد (خویی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۱۶). بنابراین، معاطات ممکن است، بسته به نوع آن، گاه لازم و گاه جایز باشد.

نقدی که بر هر دو دیدگاه وارد است، ابهام در معیار تشخیص عرفی بودن لزوم است. اگرچه شیخ انصاری با دقتی فقهی سخن می‌گوید، اما مرز میان معاطات لازم و معاطات جایز را دقیق ترسیم نکرده است. به‌ویژه در معاملات مدرن که قالب‌های ارتباطی تغییر یافته‌اند، تطبیق این تحلیل دشوارتر است.

۳.۳. آثار فقهی تحلیل قصد در معاطات

پذیرش یا رد نقش قصد در تحقق معاطات، پیامدهای فقهی متعددی دارد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها:

- **تعیین ضمان در صورت تلف:** اگر معاطات بدون قصد واقع شده باشد و مال تلف شود، بر اساس دیدگاه شیخ انصاری، ضمان بر متصرف جاری نیست، چرا که تملیکی واقع نشده و تصرف صرفاً بر اساس اذن بوده است (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۶). در مقابل، اگر تملیک محقق باشد، ضمان ثابت خواهد بود.
- **امکان فسخ معامله:** معاطات در صورت عدم احراز قصد، جایز خواهد بود و هر یک از طرفین حق فسخ خواهند داشت. این در حالی است که اگر لزوم از عرف یا قصد احراز شود، فسخ تنها در موارد خاص مانند وجود خيار امکان پذیر است.
- **ترتیب سایر آثار عقود مانند خيار مجلس، خيار شرط، انتقال ثمن و مبیع:** این موارد نیز تابع تحقق یا عدم تحقق عقد تملیکی اند. با پذیرش دیدگاه شیخ، باید در همه این موارد دقت شود که آیا معاطات با قصد همراه بوده است یا خیر.

از این رو، دیدگاه شیخ انصاری ضمن آن که با دقت اصولی استوار است، در عمل نیازمند قرائت دقیق از رفتارهای عرفی و قصدهای باطنی طرفین است.

۳.۴. بررسی تطبیقی با دیدگاه‌های مخالف و معاصر

در فقه متأخر، سه دیدگاه عمده در خصوص نقش قصد در معاطات قابل شناسایی است:

۱. **دیدگاه حداقلی (اذن محور):** مانند ابن ادریس حلی که معاطات را صرفاً اذن در تصرف می‌داند و هیچ‌گونه اثر تملیکی برای آن قائل نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۲۱). این دیدگاه عملاً به بطلان بسیاری از معاملات عرفی می‌انجامد و مورد نقد فقهای بعدی قرار گرفته است.
۲. **دیدگاه حداکثری (ظاهر محور):** مانند صاحب جواهر که ظهور عرفی فعل را برای تحقق تملیک کافی می‌داند و احراز قصد را لازم نمی‌شمارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۵). این دیدگاه با تسامح بیشتری همراه است، ولی از جهت اصولی، مورد انتقاد است.
۳. **دیدگاه تلفیقی (تحلیل عرفی-فقهی):** مانند شیخ انصاری، که ظهور عرفی را کافی می‌داند در صورتی که مؤید قصد واقعی باشد. این دیدگاه به‌نوعی جمع بین ظهور عرفی و تحلیل اصولی است و از جهت تنویر، قدرت بالاتری دارد.

از منظر کاربردی، دیدگاه سوم انعطاف‌پذیرتر است، چرا که نه تنها با قواعد فقهی سازگار است، بلکه امکان تطبیق با عرف جدید، از جمله در معاملات اینترنتی و غیرحضور را نیز دارد. در واقع، تحقق قصد در فضای دیجیتال نیز، می‌تواند از طریق قرائن الکترونیکی (کلیک، ثبت سفارش، پرداخت) احراز شود، که مطابق با مبنای شیخ، در حکم قصد معاطاتی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نقش «قصد تملیک» در تحقق معاطات از منظر شیخ انصاری به تفصیل بررسی و تحلیل شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که شیخ انصاری با تکیه بر قاعده «العقود تابعه للقصد» و با استناد به مبانی فقهی و اصولی، تحقق معاطات را مشروط به احراز قصد تملیک از سوی طرفین می‌داند. به نظر او، ظهور عرفی افعال معاطاتی تنها زمانی حجت و معتبر است که

مؤید قصد درونی طرفین بر تملیک باشد؛ در غیر این صورت، چنین افعالی صرفاً اذن در تصرف تلقی شده و عقد شرعی محقق نخواهد شد.

تحلیل متون کتاب «المکاسب» نشان داد که شیخ انصاری برای معاطات دو وضعیت قابل تصور قائل است: نخست، حالتی که افعال معاطاتی ظهور در قصد تملیک دارند؛ در این فرض، معاطات می‌تواند واجد اثر حقوقی و ناقل ملک باشد. دوم، حالتی که چنین ظهوری در افعال وجود ندارد؛ در این صورت، افعال صرفاً مجوّز تصرف بوده و عقدی میان طرفین شکل نمی‌گیرد. این تفکیک نظری میان دو گونه معاطات، آن را در مرز میان «اذن» و «عقد» قرار می‌دهد و افق‌های تازه‌ای برای تحلیل اعتبار معاملات عرفی، به‌ویژه در فضای جدید اقتصادی و دیجیتالی، می‌گشاید.

مطالعه تطبیقی دیدگاه شیخ انصاری با نظریات سایر فقها از جمله ابن ادریس، صاحب جواهر، آیت‌الله خویی و شهید صدر نشان داد که شیخ در موقعیت میانه‌ای ایستاده است. دیدگاه حداقلی، که معاطات را صرفاً اذن در تصرف می‌داند، با واقعیت عرفی معاملات روزمره و پذیرش عمومی آن‌ها ناسازگار است. در مقابل، دیدگاه حداکثری، که هرگونه ظاهر عرفی را موجب تحقق عقد می‌داند، به نوعی تسامح اصولی منتهی می‌شود. در این میان، رویکرد تلفیقی شیخ انصاری با تلفیق میان قصد واقعی و ظهور عرفی، تحلیلی متوازن، قابل انطباق با اصول، و در عین حال منطبق با سیره عقلاء ارائه می‌دهد.

بر اساس یافته‌های تحقیق، نظریه شیخ در باب شرطیت قصد تملیک، آثار مهمی در مسائل فقهی معاصر دارد؛ از جمله در تعیین ضمان در صورت تلف، تشخیص لزوم یا جواز عقد، و بررسی صحت یا بطلان انواع خیارها و آثار مترتب بر انتقال ثمن و مبیع. این تحلیل همچنین می‌تواند در حوزه معاملات الکترونیکی کاربرد یابد؛ جایی که قصد طرفین نه از طریق لفظ، بلکه از طریق نشانه‌های فنی مانند کلیک، ثبت سفارش یا پرداخت دیجیتال احراز می‌شود. تحلیل فقهی چنین ظهوراتی، در چارچوب نظریه شیخ انصاری، ظرفیت قابل توجهی برای اجتهاد نو در فقه معاملات دارد.

با توجه به دشواری احراز قصد در بسیاری از معاملات روزمره و غیرحضوری، پیشنهاد می‌شود که فقه‌های معاصر و نهادهای حقوقی، معیارهای عرفی روشنی برای تشخیص قصد در معاطات تعریف کنند. استفاده از ابزارهایی نظیر شهادت، اسناد دیجیتال، قراردادهای پیش‌فرض و الگوریتم‌های ثبت اراده می‌تواند به این فرایند کمک کند. همچنین لازم است تفکیکی دقیق میان معاملات لازم و جایز در چارچوب نظریه شیخ ارائه شود، تا قواعد ضمان، فسخ و خیارات در بستر جدید بازتعریف گردد.

در نهایت، می‌توان گفت نظریه شیخ انصاری درباره شرطیت قصد تملیک در معاطات، چارچوبی اصولی، عرف‌پذیر و انعطاف‌پذیر برای تحلیل عقود در اختیار می‌گذارد. این نظریه ضمن حفظ چارچوب‌های فقه سنتی، قابلیت انطباق با تحولات روز را دارد و می‌تواند پایه‌ای برای توسعه فقه معاملات در عصر دیجیتال، اقتصاد بدون کاغذ، و تجارت هوشمند باشد.

منابع

- ۱- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بی‌جا: دار صادر، بی‌تا.
- ۳- انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
- ۴- خویی، ابوالقاسم، *محاضرات فی فقه المعاملات*، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۱ق.
- ۵- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
- ۶- شهید صدر، محمدباقر، *الحلقات*، قم: دارالفکر، بی‌تا.

- ۷- علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ۸- _____مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه. قم: مجمع احیاء التراث الاسلامی، بی تا.
- ۹- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۰- مظفر، محمد رضا. اصول الفقه. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۱- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.